

اصلاحات دموکراتیک؛ جامعه محور یا حکومتی؟

سیدمصطفی تاجزاده

آقای خانمی در هفته‌های گذشته پرسش‌هایی را درباره مشی اصلاح‌طلبی مطرح کرد، از جمله این که آیا اصلاح‌طلبان می‌توانند بدون حضور در حکومت (قلمرو تصمیم‌گیری) اهداف اصلاحی خود را با فعالیت در جامعه مدنی (عرصه تصمیم‌سازی) تحقق بخشند؟

برای تبیین مسأله ابتدا باید "اصلاحات" را تعریف کرد، زیرا بسته به نوع، گستره و عمق اصلاحات می‌توان پاسخ‌های متفاوتی به این پرسش داد. برای مثال، اگر منظور، اصلاحات دینی یا برداشتن گام‌های مفیدی همچون تأسیس نهادهای آموزشی- پژوهشی، ایجاد برخی NGOها، انتشار نشریات علمی و تخصصی، ساخت بیمارستان و مراکز خیریه، ارائه خدمات غیردولتی و راه‌اندازی نهادهای مدرن اقتصادی مانند بانک و بیمه خصوصی و... باشد اجمالا باید گفت انجام چنین اصلاحات و اقداماتی مشروط به حضور در حکومت نیست. حتی می‌توان ادعا کرد چنین کارهایی به شکل و ماهیت نظام سیاسی نیز ارتباط ندارد. چه در رژیم گذشته و چه در حال حاضر، چنین اصلاحاتی با مخالفت جدی حکومت مواجه نشده و نمی‌شود، اگر چه بسته به شرایط سیاسی و اجتماعی و نیز موقعیت یا ویژگی‌های موسسان، برخی موارد با دشواری یا ایجاد مانع از سوی دولت‌ها روبرو شده است.

اما اگر منظور از اصلاحات حاکمیت قانون و حکمرانی خوب به منظور تأمین امنیت پایدار، رفاه مردم و توسعه همه‌جانبه اقتصادی، علمی و فنی کشور، کرامت و حقوق مدنی و سیاسی شهروندان اعم از حقوق فردی، گروهی، ملی، قومی، مذهبی، جنسیتی و... آنان و مبارزه موثر با فقر، فساد، ناهنجاری‌ها و بزه‌های اجتماعی باشد و حکومت را برآمده از مردم و مسئول و پاسخگوی مطالبات، نیازها و انتقادهای آنان بخواهد، تحقق چنین اصلاحاتی در درون یا بیرون از حکومت، مستقیا به ساخت اجتماعی و سیاسی، سرمایه سیاسی و اجتماعی و نیز شرایط ملی و منطقه‌ای بستگی دارد.

ساخت سیاسی

ویژگی‌های ساخت سیاسی هر کشور در میزان اصلاحات دموکراتیک بدون حضور در حکومت اهمیت بسیاری دارد. بنابراین بررسی ویژگی‌های زیر لازم است:

۱. فدرال یا متمرکز بودن حکومت، اختیاراته وظایف (دولت حداقلی یا حداکثری)، حجم و اندازه حکومت؛
۲. رانتی بودن حکومت (اتکا به درآمدهای نفتی به جای اخذ مالیات از شهروندان)؛
۳. نسبت حکومت با رسانه صوتی- تصویری (مدیریت انحصاری یا آزاد بودن صدا و سیما)؛
۴. کوچکی یا بزرگی نیروهای مسلح و میزان مخاطرات نظامی- امنیتی علیه یک کشور؛
۵. نسبت نهادهای دینی و حکومت (همسویی، تقابل یا تکثر)؛

به نظر من، هر قدر حکومت متمرکزتر، بوروکراسی دولتی حجیم‌تر و مسئولیت‌های آن وسیع‌تر باشد، همچنین اتکای حکومت به درآمدهای نفتی بیشتر و وابستگی نهادهای دینی به دولت افزون‌تر و نیروهای مسلح بزرگ‌تر باشد و احتمال درگیری‌های قومی یا تهدیدات نظامی خارجی قابل توجه هم برود و مدیریت رادیو و تلویزیون انحصارا دولتی باشد به همان میزان نقش حکومت در تمام زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هم بیشتر می‌شود. بنابراین حتی اگر اصلاحات را غیردموکراتیک

تعریف کنیم و آن را در توسعه اقتصادی، علمی و فنی میهن خلاصه نماییم. تحقق آن در ساختار فوق عمدتاً توسط دست مژسی حکومت ممکن خواهد بود و نادیده گرفتن نقش چنین حکومتی عقلانی نیست. گذار به دموکراسی در چنین ساخت سیاسی‌ای، حتی با حضور در ارکان حکومت با دشواری بسیاری مواجه است، بویژه اگر نهادهای مدنی ضعیف باشند.

ساخت اجتماعی

ساخت اجتماعی دومین عامل تعیین کننده در امکان و میزان اصلاحات دموکراتیک خارج از قدرت است. مقتدر بودن جامعه مدنی به معنای اقتدار عرصه تصمیم‌سازی است. در این صورت تأمین رفاه و حقوق شهروندی و اصلاح امور و مدیریت کشور بدون حضور در قدرت تا حدودی ممکن است. برای تبیین ویژگی‌های جامعه و

۵. اقتصاد کشور چه میزان صنعتی شده است؟ بخش خصوصی در اقتصاد ملی چقدر نقش دارد و اقتصاد کشور چه اندازه با اقتصاد جهانی پیوند خورده است (هر دو وجه تأثیرگذاری و تأثیرپذیری)؟
۶. نحوه توزیع درآمدهای اقتصادی چگونه است؟ درصد جمعیت زیر خط فقر و فاصله طبقاتی دهک‌های بالا و پایین چقدر است؟
۷. شاخص‌های جوامع مدرن از قبیل شهرنشینی، طبقه متوسط، سوادآموزی و تحصیلات عالی، تیراژ و تنوع رسانه‌ها، مالکیت خصوصی، مطالبات زنان و جوانان، جایگاه و خواست گروه‌های مرجع جدید مانند دانشگاهیان، فرهنگیان، هنرمندان و... چه وضعی را نشان می‌دهد؟
به نظر می‌رسد هر قدر طبقات اجتماعی غیر متشکل‌تر و غیر سیاسی‌تر باشند نهادهای مدنی، بخش خصوصی و جنبش‌های اجتماعی ضعیف‌تر باشند و ترکیب

سرمایه سیاسی منظور من از سرمایه سیاسی، ظرفیت و بهره‌مندی یک ملت از فرهنگ و سنن دموکراتیک است. بنابراین لازم است بررسی شود که:

۱. سنت‌های دموکراتیک بویژه انتخابات آزاد (شامل رقابت سیاسی) در یک جامعه از چه سابقه عمق و گستره‌ای برخوردار است و پایه‌های مشروعیت نظام سیاسی چیست؟ آیا دانش و تجربه سیاسی فعالان انباشت شده است؟
۲. سرمایه اجتماعی جامعه (اعتماد و مشارکت و همیاری افراد و گروه‌ها) چه میزان است و گروه‌های مرجع از چه جایگاهی در بین مردم برخوردارند؟ روحیه تشکلیابی و میل به کار جمعی مردم و نخبگان در چه سطحی است؟
۳. فرهنگ عمومی و سیاسی جامعه و نهادهای آن از قبیل خانواده، محلات، مدارس، دانشگاه‌ها، نهادهای دینی، ادارات

هر چه چیزی را می‌پسندیم، آن را می‌سازیم

ضعف یا اقتدار نهادهای

مدنی باید بررسی شود که:
۱. است و در آن، هر طبقه ایدئولوژی، تشکیلات، رسانه، شمار و مطالبات مشخص و رهبری ویژه خود را دارد تا در عرصه سیاست و اجتماع نقش مستقلی از حکومت ایفا کند؟ (طبقات واجد هویت‌اند یا کاملاً اجتماعی و سیاسی نشده‌اند؟)
۲. نهادهای مدنی (احزاب، مطبوعات اتحادیه‌ها، انجمن‌ها، سندیکاها، NGOها و...) مقتدر، مستقل و سراسری‌اند یا ضعیف و ناتوان؟
۳. اقوام و مذاهب از چه جایگاهی برخوردارند (آیا مثلاً اکثریت ۹۰ درصدی جمعیت پیرو یک مذهب‌اند یا وضعیت کشور مانند لبنان است که مردم آن تابع حداقل سه دین و مذهب هستند و غالباً به صورت جمعی زندگی می‌کنند و نادیده گرفتن مطالبات هیچ بخشی ممکن نیست؟ همچنین آیا اقوام دارای آن میزان جمعیت و هویت مشخص هستند که بی‌توجهی به مطالبات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آنان ممکن نباشد؟ مانند عراق که کردها در آن چنین جایگاهی دارند).
۴. حرکت‌ها یا جنبش‌های اجتماعی (زنان، اقوام، محیط زیست، حقوق بشر، برابری طلب و...) در چه وضعیتی قرار دارند و از چه میزان حمایت بالفعل مردم بهره‌مندند؟

واحدهای تولیدی و

صنعتی و ... مشارکت‌جو و دموکراتیک است یا آمرانه و تبعی است و روند آن چگونه است؟
۴. دیدگاه شهروندان درباره عدالت مبتنی بر برابری فرصت‌ها در همه زمینه‌هاست یا برابری درآمدها؟ نظر آنان درباره خصوصی‌سازی (بانک، بیمه، دانشگاه، مدرسه، بیمارستان، آب، برق، تلفن، راه‌آهن، هواپیمایی، نفت، صنایع و...) چیست؟ انتظار مردم از حکومت برای بهبود وضعیت معیشتی و توسعه کشور حداقلی است یا حداکثری؟
به باور من هر قدر فرهنگ عمومی و سیاسی جامعه دموکراتیک‌تر باشد، همچنین انتظارات مردم برای بهبود وضعیت خود و کشور از دولت کمتر و سرمایه اجتماعی بیشتر باشد، نیز روحیه تشکلیابی بالاتر و خصوصی‌سازی و آزادسازی موجه باشد و جامعه نسبتاً از سنت و سابقه انتخابات آزاد و لوازم آن بهره‌مند باشد و نظام سیاسی خود را نیازمند رضایت شهروندان بداند امکان برگزاری انتخابات آزاد افزایش می‌یابد.
شرایط ملی
برای بررسی شرایط ملی باید به پرسش‌های زیر پاسخ داد:
۱. گستره و عمق ناراضی‌های عمومی چقدر است؟

قومی و

مذهبی یکدست‌تر و جامعه کمتر مدرن باشد و از سوی دیگر هر اندازه جمعیت زیر خط فقر و فاصله طبقاتی بیشتر باشد، تنها با فعالیت در جامعه مدنی و بدون شرکت در انتخابات آزاد نمی‌توان اصلاحات دموکراتیک را محقق کرد، بویژه اگر حکومت در همه زمینه‌ها مسئولیت و امکانات داشته باشد.
امکان حضور در قدرت
اگر بپذیریم دو عنصر ساخت سیاسی و ساخت اجتماعی تعیین کننده امکان و میزان اصلاحات دموکراتیک با حضور در حکومت یا بیرون از آن است. این پرسش مطرح می‌شود که اگر حکومتی از ابزار و امکانات گسترده و گاه انحصاری برخوردار و نهادهای مدنی ضعیف باشد چه دلیلی وجود دارد که حاکمان انتخابات آزاد برگزار کنند و راه را برای ورود منتقدان خود به حکومت هموار کنند؟
به اعتقاد من سرمایه سیاسی و اجتماعی یک ملت و نیز شرایط درونی (ملی) و بیرونی (بین‌المللی) در باز یا بسته شدن دایره قدرت در کشورهای غیردموکراتیک و گذار به دموکراسی نقش مهمی ایفا می‌کند.

آیا این نارضایتی توانسته است بروز یابد و به نیرو تبدیل شود؟

۲. انسجام تشکیلاتی طرفداران اصلاحات دموکراتیک و پایگاه مردمی رهبران و نامزدهای آنان چقدر است؟

۳. اقتدار گراها منسجم‌اند یا دچار اختلاف و پراکندگی هستند و به نقد یکدیگر مشغول‌اند؟ روحیه آنان تهاجمی است یا تدافعی؟

۴. آیا حاکمان امکان اعمال قدرت عریان و نقض گسترده و سیستماتیک حقوق شهروندان، بویژه منتقدان و مخالفان را دارند؟

۵. گروه‌های مرجع اجتماعی و نخبگان غیرسیاسی، به چه میزان مستعد اعتراض به وضعیت موجود و خواهان تغییر هستند؟

به باور من، هر قدر اشخاص و احزاب حامی اصلاحات دموکراتیک منسجم‌تر باشند و رسانه و تریبون‌های مستقل و حمایت مردمی بیشتری داشته باشند و نخبگان از تغییر استقبال کنند و در مقابل، هر قدر نارضایتی مردم از وضع موجود بیشتر و فعال‌تر باشد و گروه حاکم دچار دودستگی یا چنددستگی و فاقد روحیه تهاجمی و ناتوان از اعمال قدرت و سرکوب گسترده و سیستماتیک باشند، امکان برپایی انتخابات آزاد و حضور طرفداران اصلاحات دموکراتیک در نهادهای انتخابی افزایش می‌یابد. عکس مساله نیز صادق است: بی‌تفاوتی گروه‌های مرجع، رضایت نسبی مردم از حکومت اقتدارگرا، انسجام اقتدارگرایان، روحیه بالا و توان سرکوب آنان و تفرق اصلاح طلبان، امکان شرکت تحول‌خواهان را در حکومت کاهش داده یا ناممکن می‌کند.

شرایط منطقه‌ای و جهانی

وضعیت همسایگان نیز در گذار یک کشور به دموکراسی نقش ایفا می‌کند. همچنین فضا و گفت‌وگو بین‌المللی و آرایش قدرت‌های بزرگ نیز در برگزاری انتخابات آزاد در کشورهای با ساختار سابق‌الذکر موثر است اگر چه تعیین‌کننده نیست. بنابراین لازم است بررسی شود که:

۱. آنچه در کشورهای همسایه می‌گذرد روند رو به رشد گذار به دموکراسی و از جمله برپایی انتخابات آزاد است یا به عکس، شاهد قدرت گرفتن نظامیان و سرکوب مردم و تضییع حقوق آن‌ها هستیم؟
۲. آیا دیپلماتی‌های کاخ سفید جنگی و نظامی (میلیتاریستی) کردن فضای بین‌المللی و بویژه در همسایگی کشور فرضی (مثلا در مورد ایران، اوضاع خاورمیانه) است؟

۳. اگر نظام سیاسی مستقل و منتقد دولت آمریکاست آیا شرایط برای حل مسائل فیما بین با روش‌های دیپلماتیک و سیاسی ممکن است؟ در این فرض، ایالات متحده چه اندازه می‌تواند موافقت قدرت‌های بزرگ را درباره تحریم کشور فرضی و اعمال فشار به مردم آن جلب کند؟

۴. وضعیت اقتصادی کشورهای منطقه (در دو بعد سطح معیشت فردی و توسعه کشور) چگونه است؟ ۵. اقتصاد جهانی با رکود یا رونق مواجه است و در نتیجه قیمت نفت (در کشورهای نفت‌خیز که درآمدی آن در انحصار حکومت است) کاهش یا افزایش یافته است؟ روشن است هر قدر کشورهای همسایه توسعه یافته‌تر و دموکراتیک‌تر، فضا غیرنظامی‌تر، فشارهای سیاسی و اقتصادی بین‌المللی به کشور و مردم بیشتر و قیمت نفت (در دولت‌های رانتی) پایین باشد، امکان برگزاری انتخابات آزاد به منظور جلب مشارکت گسترده شهروندان بیشتر می‌شود.

مطالعه موردی

در ایران حکومت متمرکز و بسیار حجیم است و در همه زمینه‌ها مسئولیت دارد. درآمدهای نفت و گاز و مدیریت صدا و سیما در انحصار آن است. اکثریت قاطع مردم مهار تورم و گرانی، بیکاری و نیز سرعت بخشیدن به توسعه اقتصادی و علمی و فنی کشور را وظیفه دولت می‌دانند. بیش از دو سوم شهروندان با خصوصی‌سازی نهادها (از بانک و بیمارستان و مدرسه تا نفت و گاز و حتی صدا و سیما) مخالف‌اند. نهادهای مدنی، بخش خصوصی و جنبش‌های اجتماعی ضعیف‌اند و روحیه تشکیلی و میل به کار جمعی مستمر شهروندان چندان قوی نیست؛ با این همه سنت انتخابات آزاد و رقابت سیاسی قوی است و اکثر مردم به مشارکت در انتخابات تمایل دارند. این ویژگی‌ها نقش دولت و انتخابات آزاد و دموکراتیک را در هر گونه تحولی در کشور موثر می‌کند.

اگر دو عامل ساخت سیاسی و ساخت اجتماعی را به همراه سرمایه سیاسی ملت ایران و شرایط ملی و بین‌المللی در نظر بگیریم، آن‌گاه می‌توان گفت: ۱. آرایش نیروهای سیاسی در ایران طبقاتی نیست. از تحریم تنباکو تاکنون هیچ انقلاب و نهضت طبقاتی‌ای نداشته‌ایم و حکومت تاکنون غیر طبقاتی بوده است.

۲. دستگاه دیوانی در عین بزرگی، ناراضی‌تراش، استبدادجو و انقلاب‌پسور است و حاکمان را پیوسته متفرق می‌کند؛

۳. ایرانیان اگر چه دارای افکار عمومی قوی، قدرت تحلیل بالا و در انتخابات مشارکت‌جو هستند اما در مجموع غیرمشکل‌اند و کمتر به کار گروهی مستمر تن می‌دهند. در واقع ضعف نهادهای مدنی، یکه‌تازی حکومت را ممکن می‌سازد. این وضعیت مستعد سکوت چند ساله و انفجار لحظه‌ای مردم (انقلاب) است، مگر آن که برگزاری انتخابات آزاد مانع این انفجار شود؛

۴. سابقه یکصد ساله پارلمان و سه دهه برپایی انتخابات آزاد توأم با رقابت سیاسی، به طور نسبی انباشت سرمایه سیاسی را برای ایرانیان ممکن کرده است.

۵. اصلاح ساخت حکومت (مانند تحقق دولت هدایتگر نه متصدی و دولت حداقلی نه حداکثری) و جامعه (شکل‌گیری طبقات اجتماعی، بخش خصوصی قوی و نهادهای مدنی قدرتمند، سراسری و پایدار) در کوتاه‌مدت ممکن نیست؛ ۶. انتخابات آزاد، جای خود را در کشورهای همسایه (ترکیه، افغانستان و عراق) و نیز منطقه (اسرائیل، فلسطین و لبنان) باز کرده است.

با توجه به توضیحات فوق می‌توان گفت اصلاحات دموکراتیک، حتی اگر آن را در تقویت نهادهای مدنی خلاصه کنیم، با تلاش برای برپایی انتخابات آزاد و حضور در نهادهای انتخابی به مراتب نتیجه‌بخش‌تر است.

البته برپایی انتخابات آزاد و ورود اصلاح طلبان به حکومت در موارد و مقاطعی ممکن و در ادوار دیگر، ناممکن است. حضور آنان در نهادهای دموکراتیک به خواست مردم، ضعف اقتدارگراها، انسجام اصلاح طلبان و نحوه استفاده آنان از فرصت‌ها و ظرفیت‌های ملی و بین‌المللی و مقابله هوشمندانه با ضعف‌ها و تهدیدهای داخلی و خارجی بستگی دارد.

انتخابات

۱. به نظر من، چه کسانی که خواهان اصلاح امور با فعالیت در جامعه مدنی هستند و چه کسانی که آمیدی به اصلاح نظام سیاسی ندارند و در نتیجه شرکت در انتخابات را در شرایط کنونی بی‌فایده ارزیابی می‌کنند، باز هم از انتخابات آزاد گریز و گزیری ندارند. در حقیقت همچنان که اصلاحات غیردموکراتیک با نوع نظام سیاسی ارتباط ندارد و انجام آن در هر رژیمی ممکن است تلاش برای برپایی انتخابات آزاد هم در هر سیستمی قابل دفاع است مگر در وضعیتی که اکثریت قاطع ملت نظام سیاسی

را نامشروع به خوانند (مانند سال ۵۷) و رژیم نیز توان مقابله با خواست مردم و سرکوب قاطع اعتراضات آنان را نداشته باشد.

تلاش برای برپایی انتخابات آزاد بویژه در عصر ارتباطات، جهانی شدن و نفی خشونت کاملاً موجه و حتی از شکل حقوقی حکومت مهم‌تر است. در هر رژیم سیاسی حتی اگر تاسیس آن نامشروع باشد، زمانی حاکمان می‌توانند پاسخگوی نیازها و اعتراضات شهروندان باشند که بزرگ‌ترین حق شناخته آنان در جهان معاصر، یعنی حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش را به رسمیت بشناسند. به همین دلیل مهم‌ترین معیار دموکراتیک بودن یک رژیم سیاسی برگزاری انتخابات آزاد، البته همراه با تامین مقدمات، لوازم و نتایج آن از قبیل آزادی اندیشه، قلم، مطبوعات و احزاب، بی‌طرفی نهادهای غیر حزبی و اجماعی مانند قوه قضاییه، صدا و سیما، نیروهای مسلح و... است.

بر این اساس طرفداران اصلاحات دموکراتیک خارج از قدرت که می‌خواهند پس از تقویت نهادهای مدنی یا پیدایش و راه افتادن جنبش اجتماعی در انتخابات شرکت کنند و با حضور در نهادهای انتخابی راهبرد توسعه دموکراتیک را پی بگیرند، در هر حال به انتخابات آزاد می‌رسند پس چه بهتر است قبل از این که اوضاع مدیریت کشور از کنترل خارج شود، هم‌زمان با تداوم فعالیت در جامعه مدنی، بکوشند انتخابات آزاد برگزار و پروژه اصلاحات دموکراتیک در درون جامعه و حکومت دوباره آغاز شود.

۲. فعالیت احزاب در جامعه مدنی نمی‌تواند و نباید جایگزین تلاش برای برپایی انتخابات آزاد و شرکت فعال در آن شود، بویژه آن که طرفداران راهبرد اصلاحات دموکراتیک بدون حضور در نهادهای انتخابی، تاکنون نتوانسته‌اند حتی یک نمونه در جهت اهداف خود برشمرند که شرکت در انتخابات و حضور در نهادهای دموکراتیک قدرت مانع نیل به آن باشد. علت در ضعف نظریه دانش یا تجربه سیاسی طرفداران دیدگاه فوق نیست بلکه چنین نمونه‌ای وجود ندارد.

از سوی دیگر، می‌توان دلایل و نمونه‌های بسیاری ارائه کرد که حضور اصلاح طلبان در نهادهای انتخابی قدرت امکان برداشتن گام‌های قابل توجه به سود مردم و میهن را در جهت توسعه دموکراتیک کشور، از جمله تقویت نهادهای مدنی فراهم می‌کند در حالی که اقدامات مذکور بدون

مشارکت آنان در حکومت ناممکن است.

افزون بر آن، سرنوشت احزابی که در سال‌های گذشته در انتخابات شرکت نکرده‌اند، جز انفعال اکثریت اعضا و درگیر شدن اقلیت آنان به مسائل فرعی و حذف شدن در افکار عمومی نبوده است. چنین احزابی داوطلبانه فرصت شرکت در انتخابات و مزایای پس از آن را از دست داده‌اند. به همین دلیل یکی پس از دیگری به اهمیت و ضرورت شرکت در انتخابات پی می‌برند.^۵ ۳. هر شخص یا حزبی که برای انتخابات آزاد نکوشد و در صورت آزاد برگزار شدن انتخابات، شرکت در آن را موجه نخواند (در حالی که حداقل ۵۰ درصد ایرانیان رای می‌دهند و این درصد می‌تواند با آزادی کامل انتخابات افزایش یابد) مسأله او دموکراسی نیست بلکه تسویه حساب با رقیب یا حکومت و کسب قدرت به روش‌های غیردموکراتیک است.^۶ به نظر من دلیل عدم شرکت تعدلای از احزاب و فعالان سیاسی در انتخابات آزاد آن است که نمی‌خواهند پایگاه مردمی‌شان مشخص شود. به همین دلیل می‌کوشند با اعلام عدم شرکت در انتخابات خود را با نیمی از جامعه هم هویت نشان دهند و عملی پوپولیستی مرتکب می‌شوند. این اشخاص و احزاب اگر واقعا توهم حمایت نیمی از جامعه از خود را واقعیت می‌پندارند، اقدام دیگری به مردم پیشنهاد کنند تا میزان طرفدارانشان مشخص شود. تلاش‌های ناموفق گروه‌هایی از آنان در زمینه رفرااندوم تغییر نظام، حاکی از صحت ادعاست.

۴. از زمان مشروطه تاکنون، هر گاه قدرت

توزیع شده و تحول خواهان به درون حکومت

راه یافته‌اند، اصلاحات دموکراتیک در بالا (حکومت) و پایین

(جامعه) ممکن یا تسهیل شده است. بهار مطبوعات، احزاب اتحادیه‌ها و... در این ادوار بوده است. شهروندان نیز از کرامت حقوق و آزادی اندیشه، بیان و قلم بیشتر بهره‌مند بوده‌اند و وضعیت معیشتی مردم و اوضاع اقتصادی و بین‌المللی کشور نیز بهبود یافته است. مقایسه وضعیت کشور از منظر امنیت ملی، حاکمیت قانون، تامین حقوق شهروندان، رشد آگاهی‌های عمومی، تقویت نهادهای مدنی و رشد بخش خصوصی (گذشته از مقایسه وضعیت معیشتی شهروندان) در دو دوره "تولت اصلاحات" و "تولت اصولگرا" مرا از ارائه استدلال بیشتر بی‌نیاز می‌کند.^۷

پس از انقلاب مشروطه نیز حدود شش دهه انتخابات آزاد یگانه

رامحل آزادیخواهان و عدالت‌طلبان ایرانی برای تحقق آرمان‌های

ملی و اصلاح امور محسوب می‌شد. تنها پس از خونین شدن

رابطه حکومت شاه با مردم در جریان کشتار ۱۵ خرداد ۳۲

و نفی مطلق آزادی‌های سیاسی بود که پارلماناریسم به

محقق رفت و برپایی انتخابات آزاد از صدر درخواست‌های

فعالان سیاسی حذف شد. علت این تغییر، انسداد کامل

سیاسی توسط رژیم شاه بود نه بی‌خاصیتی انتخابات آزاد.^۸

از زمان
مشروطه
تاکنون، هر گاه
قدرت توزیع
شده و
تحول خواهان
به درون
حکومت راه
یافته‌اند،
اصلاحات
دموکراتیک در
بالا (حکومت)
و پایین
(جامعه) ممکن
یا تسهیل شده
است

انقلاب مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت یا با انتخابات آغاز شدند یا به انتخابات آزاد رسیدند و هنگامی شکست خوردند که اکثریت مردم صحنه را ترک کردند. جنبش دوم خرداد نیز از لحاظی زمینگیر شد که آزادترین انتخابات کشور (دومین دوره شوراها) با استقبال سرد شهروندان در شهرهای بزرگ مواجه شد (در تهران، تبریز، اصفهان، مشهد، شیراز و... تنها ۱۰ تا ۱۵ درصد هموطنان رای دادند)؛ اقتدارگرایان نیز از همان لحظه روحیه گرفتند و نظارت استصوابی غیرپاسخگو را که در انتخابات ریاست جمهوری هفتم و هشتم، مجلس ششم و شوراهای اول و دوم به محاق رفته بود، دوباره احیا کردند. تشویق شهروندان برای تحمیل انتخابات آزاد و مشارکت گسترده در آن، مقابله واقعی با اقتدارگرایی است. ۵. این ادعا که انتخابات را آزاد و عادلانه برگزار نمی کنند، بنابراین از ابتدا در تصور انتخابات نمی دمید، موجه نیست زیرا هم فرصت طلایی انتخابات برای نقد عملکرد غیر کارشناسانه حاکمیت و توضیح برنامه ها و معرفی احزاب و چهره های اصلاح طلب را از بین می برد و هم به اقتدارگرایان بهانه می دهد که اصلاح طلبان را متهم کنند به آن که برای همسویی با دولت آمریکا و اسرائیل یا ترس از رای نیابردن در انتخابات، شرکت نمی کنند.

۶. به باور من، بلند کردن وزنه یکصد کیلویی انتخابات ریاست جمهوری و احقاقی بخشی از حقوق ملت، گرچه با تعلیق داوطلبانه بخش دیگری از حقوق خود مفیدتر و عملی تر از بلند کردن وزنه هزار کیلویی استقرار کامل دموکراسی در یک لحظه مشخص است تا در یک اقدام انقلابی، ظلم و فساد در همه وجوه خود ناپود و همه حقوق ایرانیان استیفا شود. نتیجه تلاش برای استقرار کامل دموکراسی در یک لحظه، معمولاً از دست دادن بسیاری از حقوق کنونی، همراه با هزینه های بسیار بالاست.

۷. شرکت بدون قید و شرط در انتخابات و حضور در نهادهای انتخابی با انتخابات آزاد، بدون برقراری پیوند با جامعه و فعالیت و حضور مداوم در متن مردم راهگشا نیست. چرا که با توجه به ساختار سیاسی- اجتماعی کشور به محض تغییر شرایط، اصلاحات متوقف خواهد شد و حتی ممکن است بسیاری از دستاوردهای اصلاحی نیز از بین برود. به همین دلیل راهبرد مناسب هر حزب "کو پا" را فعالیت همزمان در جامعه

مدنی (انسجام و گسترش تشکیلات، تاسیس دفاتر مرکزی و استانی، آموزش اعضا، انتشار بولتن، راه اندازی سایت، گسترش ارتباطات با نهادهای مدنی، نقد عملکرد دولت، تشکیل دولت سایه و ارائه برنامه در زمینه های مختلف) و تلاش برای ورود به حکومت با شرکت در انتخابات آزاد می دانسم. در جامعه ای که شاخص های سیاسی آن متناسب با شاخص های اقتصادی و اجتماعی اش رشد نکرده، حرکت با یک پا اگر ناممکن نباشد، بسیار دشوار و دارای تأثیری اندک خواهد بود.

۸. بسیاری از شهروندان به رای خود اهمیت می دهند و حاضر نیستند آن را به رایگان تقدیم کسی کنند. به نظر من باید این نگاه را ارج نهاد اما راهی برای استفاده صحیح و افزایش بهای آن یافته نه این که سرمایه مذکور را بدون استفاده رها و تصور نمود هر گونه بهره برداری از آن، فقط به اقتدارگرایان مشروعیت می دهد. عدم استفاده از این سرمایه گرانقدر موجب می شود سرنوشت ایران و ایرانیان انحصاراً به دست اقتدارگرایان بیفتد که چکمه بر پای زدن بر نمی تانند اما دانشگاه و اخیراً مدارس را پادگان می خواهند.

۹. زمانی که رژیم سیاسی به برگزاری انتخابات آزاد تن می دهد پیشاپیش بسیاری از لوازم و نتایج این تصمیم خود را می پذیرد. همین مسأله پاسخ دسته ای است که اوضاع ملی و بین المللی را چنان آشفته ارزیابی می کنند که حضور اصلاح طلبان را در حکومت غیر مفید می خوانند. حقیقت آن است که اقتدارگرایان حاکم بر مقررات کشور، فقط زمانی که با فشارهای سنگین مواجه می شوند، اجازه برگزاری انتخابات آزاد و دموکراتیک و فضای باز و ورود تحول خواهان را به درون ارکان انتخابی قدرت می دهند. نقش تاریخی اصلاحگران از امیرکبیر تا خاتمی، آن بوده است که در شرایط دشوار مسئولیت بپذیرند و با استفاده از فرصت های محدود کشور را نجات دهند و پروژه اصلاحات را گامی به پیش برند.

جمع بندی

۱. به نظر من گوهر اصلاحات، حرکت به سوی دموکراسی و تحقق شمار ایران برای همه شهروندان و اقوام ایرانی است. چنین اصلاحاتی یعنی حاکمیت قانون، توزیع و محدود کردن قدرت و تأمین حرمت حقوق و رفاه شهروندان، برگزاری انتخابات آزاد، تغییر رفتار همه اشخاص و نهادهای حکومتی بر اساس پذیرش حقوق

دیگری، اولویت دادن به پیشگیری نه درمان، تعلیق داوطلبانه و همزمان بخشی از حقوق مردم و قدرت حاکمان (شهروندان داوطلبانه از بخشی از حقوق مسلم خود می گذرند تا حاکمان نیز به اجبار یا به رضایت بخشی از قدرت خود را واگذار کنند. این تعامل تاریخی، ثبات سیاسی، عزت کشور، زندگی مسالمت آمیز و بهبود وضعیت شهروندان و کشور را ممکن می کند و نشانه بلوغ سیاسی طرفین است).

۲. شرکت اصلاح طلبان در انتخابات و حضور در نهادهای دموکراتیک با تحقق اهداف زیر توجه پذیر است. در غیر این صورت تلاش آنان برای مشارکت در حکومت مشروعیت بخشی به اقدامات غیرقانونی اقتدارگرایان یا منتفع شدن از مزایای قدرت خواهد بود. به عبارت دیگر، تأمین حقوق نسبی شهروندان و بهبود اوضاع اقتصادی آنان، رفع تهدیدها و مخاطرات داخلی و خارجی با جهت گیری هدایت کشور در مسیر توسعه همه جانبه و عادلانه باید همراه باشد؛

۳. تأکید بر تفکیک قوا و توزیع قدرت به منظور کارآمد مسئول و پاسخگو کردن ارکان حکومت؛ ۴. تقویت نهادهای مدنی با استفاده از امکانات اجرایی و گاه تقنینی؛

۵. کوچک سازی واقعی دولت و واگذاری بخش های وسیعی از تصدی گری حکومتی به مردم، بخش خصوصی، تعاونی ها و نهادهای غیردولتی مانند شوراها؛

۶. توسعه آموزش و برنامه ریزی برای تحقق توسعه دانایی محور.

۷. مادام که در ایران سیاست بر اقتصاد مقدم است یعنی حکومت نه فقط آن را هدایت و کنترل، بلکه نقش اصلی را در اقتصاد ایفا می کند تأمین حقوق سیاسی (انتخابات آزاد) بر حقوق مدنی مقدم است. بر عکس غرب که در آن، ابتدا جامعه مدرن شد و سپس دولت مدرن شکل گرفته در ایران دولت پرچم مدرنیسم را بر دوش کشید اگرچه ناقص بود و روایتی فاشیستی داشت. بنابراین بیش از آن که نهادهای مدنی و بخش خصوصی قدرتمند شوند دولت قدرت گرفت و اتکا به قدرت خارجی و اکتشاف نفت و افزایش قیمت آن، قدرت دولت را افزایش داد. انقلاب اسلامی به دخالت خارجی پایان داد اما دولت را متورم تر و بزرگتر از گذشته کرد. به این ترتیب تلاش برای مهار و توزیع قدرت به معنای کوشش برای ایجاد فضای مناسب به منظور تقویت جامعه و نهادهای مدنی است. حتی

در ترکیه، پاکستان و اخیراً عراق که نهادهای مدنی یا گروه‌های مرجع قدرتمند مستقل از قدرت حضور دارند، اصلاحات گسترده و عمیق در آن کشورها با تلاش همین نیروها برای حضور فعال در انتخابات آزاد توأم بوده است.

اگر تقسیم‌بندی فوق (اولویت سیاست بر اقتصاد) را صوری و هر دو را برای کنترل مافیای قدرت و ثروت ارزیابی کنیم، راه مقابله با دولت پنهان نیز، تحمیل انتخابات آزاد به مافیا و تقویت نهادهای انتخابی است. به همین علت اقتدارگرایان با تمام قدرت می‌کوشند سد راه برگزاری انتخابات آزاد شوند، چون فکر می‌کنند کوتاهی در این عرصه، عقب‌نشینی‌های دیگری به آنان تحمیل خواهد کرد.

۴. ویژگی‌های فوق مانع از آن نیست که در سیاست‌ورزی، اصالت را به جامعه ندهیم و تقویت عرصه تصمیم‌سازی و جلب توجه، مشارکت و فعالیت مستمر شهروندان در نهادهای مدنی را هدف نهایی اصلاح‌طلبان ندانیم. به همین دلیل معتقدم اگر بین شرکت در انتخابات و راه‌اندازی یک شبکه ماهواره‌ای مختار باشیم، باید دومی را ترجیح دهیم. اما چون تحقق آن را دست کم مادام که در حکومت حضور نداریم، ممکن نمی‌دانیم، به شرکت در انتخابات آزاد اولویت می‌دهیم. به باور من در جامعه‌ای که نه فقط بخش قابل توجهی از سیاست‌ورزی آن، حتی بخشی از هنر موسیقی آن زیرزمینی است، حکومت در اصلاح امور، نقش تعیین‌کننده دارد. تا زمانی که تحول‌خواهان در این سنگر مستقر نشوند، اگر گذار به دموکراسی ناممکن نباشد، بسیار دشوار خواهد بود.

تاکید می‌کنم مرکز ثقل فعالیت ما باید توجه به جامعه و تقویت نهادهای مدنی باشد، اما مادام که به چنین وضعی نرسیده‌ایم، بهداشتی‌ترین، کم‌هزینه‌ترین و موثرترین راهبرد تقویت نهادهای مدنی، تحمیل انتخابات آزاد به اقتدارگرایان و مشارکت فعال در این روند است. در ایران راه تقویت نهادهای مدنی از انتخابات آزاد می‌گذرد. اینک سوالی که در صدر این مقال آورده شد، پاسخ روشنی می‌یابد و آن این که فرآیند انتخاباتی مهم‌ترین و موثرترین آوردگاه شکل‌یابی و تقویت جامعه و نهادهای مدنی آن است، یعنی فرآیند تدریجی ورود اجتماعی شهروندان به عرصه تعیین سرنوشت. مباحثی که از مدت‌ها قبل درباره مطالبات ملی و حتی وزن و جایگاه نهادهای انتخابی در مجموع نظام شکل می‌گیرد، جدای

از خود انتخابات نیست و چنین فضایی بالقوه می‌تواند زهدان جامعه مدنی باشد.^{۱۱}

پانوش‌ها

۱. هر قدر دایره قدرت نظامی وسیع باشد و هر میزان تهدید و تجاوز نظامی همسایگان و نیز آسیب‌پذیری امنیت داخلی یک کشور بیشتر باشد، گذار به دموکراسی دشوارتر می‌شود. علت آن ضرورت وجود نیروهای مسلح مقتدر در میهن از سوی و از سوی دیگر امکان سوءاستفاده از آن است. ۲. ضعف جامعه مدنی از یک سو و «میل به مشارکت در انتخابات» از سوی دیگر، بهتر می‌تواند سرمایه‌ها داشته‌ها و نداشتنه‌های جنبش اصلاح طلبی مردم ایران را توضیح دهد. عرصه مشارکت انبوه و میلیونی انتخابات در سال‌های اخیر، میدان تمرین احزاب سیاسی و کارهای اصلاح طلب و نیز آموزش مردم و جامعه‌پذیری شهروندان بوده است. امروزه بسیاری از اشخاص و گروه‌هایی که موضوعی فراتر از مطالبات عادی شهروندان دارند در همین زمین، یعنی در میان مشخص انتخابات پرورده شده‌اند. به عبارت دیگر، نهاد انتخابات، بر افراد، گروه‌ها و کارهایی تقدم وجودی داشته است که با استفاده از فضای انتخاباتی به شکل‌یابی، بیان نظرات و ابراز هویت مستقل پرداخته‌اند. نهادها و کارهایی که از دل آن فضای گسترده برآمده‌اند سرمایه سیاسی عظیمی را تشکیل می‌دهند که در صورت عدم استفاده در مجرای اصلی خود (انتخابات آزاد) به هدر خواهند رفت. ملامت که عرصه‌های دیگر برای سیاست‌ورزی و اصلاحات دموکراتیک به وجود نیامده است، نباید این سرمایه را سخاوتمندانه به رقیب واگذار کرد و اقتدارگرایان را در اهتمام به بی‌خاصیت کردن و تضعیف نهاد انتخابات به حال خود گذاشت.

۳. رفتار سیاسی ایرانیان در مقطع انتخابات نشان می‌دهد که افکار عمومی معمولاً در همین بزنگاه‌های حساس سیاسی شکل می‌گیرد و مردم از حالت پراکنده و توده‌وار خارج می‌شوند و یک «جامعه» را شکل می‌دهند و در صورت تداوم، نهادهای مدنی ویژه خود را تألیس و تقویت می‌کنند؛ همچنان که انقلاب و جنگ، دو عنصر تعیین‌کننده در ملت‌سازی به شمار می‌روند.

۴. کشورهای در حال توسعه عمدتاً به دو دسته تقسیم می‌شوند: کشورهای مستقل و منتقد سیاست‌های آمریکا و کشورهای متحد آمریکا. در گذشته هر دو دسته، از نظام سیاسی تقریباً بسته‌ای برخوردار بودند؛ اولی به بهانه استقلال و مبارزه با امپریالیسم و دومی به بهانه مقابله با خطر کمونیسم. اتفاق مهمی که در سال‌های اخیر و در پی گسترش ارتباطات و روند جهانی شدن رخ داده، این است که این رژیم‌ها به برگزاری انتخابات آزاد و مشروعیت دموکراتیک روی آورده‌اند. حتی در افغانستان و عراق اشغال شده هم برگزاری انتخابات آزاد، مولفه گسترش دموکراسی به حساب می‌آید. در عصر حاضر برای نظام‌های مستقل، مشروعیت دموکراتیک از اهمیت بالاتری برخوردار است.

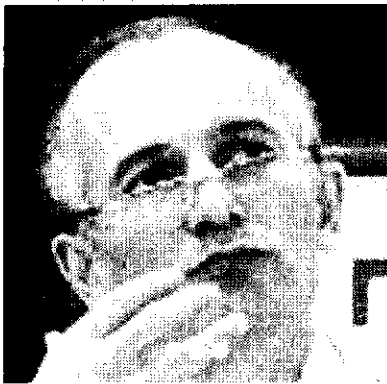
۵. حتی در کشورهای پیشرفته دموکراتیک و باتیاب هم که واجد «جامعه و نهادهای مدنی قدرتمند» و «حکومت مسئول، محدود و پاسخگو» هستند و شهروندانشان از

امنیت، حقوق و رفاه نسبی بهره‌مندند و هر یک از دو بخش «جامعه» و «سیاست» متولیان و نهادهای ویژه خود را دارند، به محض پیش آمدن شرایط ویژه به فقط سیاسیون، بلکه فعالان عرصه اجتماعی نیز بیش از همیشه مردم را به شرکت در انتخابات تشویق می‌کنند. در شرایط بحرانی، «زمان» ساختار را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد، چرا که یک تصمیم اشتباه ملی یا حکومتی، تبعات سوء فراوانی برای همه مردم در بر دارد. این شرایط را با دولت بزرگ، نهادهای مدنی و بخش خصوصی ضعیف و شرایط اقتصادی و بین‌المللی ایران، در حال حاضر مقایسه کنید. آیا نتیجه منطقی چنین شرایطی، امکان اصلاحات بدون شرکت در انتخابات آزاد است؟ ۶. استثنای این قاعده، آزادی نسبی انتخابات است که این حق را به احزاب می‌دهد تا هر صورت رد صلاحیت نامزدشان، از شرکت در آن خودداری کنند یا به دلیل مصلحت بزرگ‌تری به حمایت از نامزدی خاص بپردازند. حتی این احزاب نیز ابتدا باید از فرصت پیش‌انتخاباتی برای معرفی حزب، برنامه، نامزد و نیز تقه‌های خود به عملکرد دولت بهره‌برند و در لحظه آخر، در صورت رد صلاحیت نامزدشان، تصمیم نهایی را اتخاذ کنند.

۷. هیچ اندیشمندی دموکراسی را «نتیجه نهادهای آن» و در راس همه، انتخابات آزاد تعریف نمی‌کند. قانون اساسی که خونی‌های شهیدان است نیز بر ابتدای کلیه نهادها به زای ملت تصریح کرده است. قانونی که هنوز آنقدر اعتبار دارد که رهبری نظام پلارها اعلام نماید همه باید بر اساس قانون اساسی سخن گویند و رفتار کنند. ۸. انتخابات آزاد همان راهبرد و پارلماناریسم همان روشی است که دستاوردهای مشروطیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت را به انقلاب اسلامی و حماسه دوم خرداد ۷۶ گره می‌زند و توصیف قانع‌کننده‌ای برای سقوط رژیم ستمشاهی و بقای جمهوری اسلامی ایران و پشت سر گذاشتن بحران‌های گوناگون در سه دهه گذشته در اختیار همگان قرار می‌دهد.

۹. فقط در رژیم‌هایی که حزب یا باند فاسد و ظالم حاکم، همه اشخاص و احزاب مستقل و مردم‌گرا را از ارکان حکومت اخراج کرده و حقوق مدنی و سیاسی شهروندان را کاملاً و گاه به شکل سیستماتیک نقض می‌کند، به طوری که سیاست‌ورزی قانونی ناممکن می‌شود، «تولن» برای احیای حق تعیین سرنوشت ملی، بسیج مردم را علیه حکومت در دستور کار قرار داد و به سازماندهی و کشاندن مردم به خیابان‌ها برای اعمال حق حاکمیت ملی پرداخت. با وجود این حتی در این جوامع نیز در عصر ارتباطات و جهانی شدن گذار به دموکراسی بدون اعمال خشونت و با تحمیل انتخابات آزاد، کم‌هزینه‌تر و مفیدتر و در نتیجه اخلاقی‌تر است.

۱۰. انتخابات در این کشور، آن چنان راسخ و نهادی شده که حالت مناسکی یافته است. در هر مناسبت انتخاباتی، هزاران محفل بحث آزاد به تعداد ریز بدنه‌های اجتماعی در سهر عمومی شکل می‌گیرند که به طور بالقوه خاستگاه احزاب سیاسی و سازمان‌های مدنی هستند. تقویت جامعه مدنی، یعنی تقویت همین فرآیند و ارتقا و تکامل آن به یک وضعیت جدید.



اندیشه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

انسان سنتی، انسان مدرن و مسأله تعبد
مصطفی ملکیان

صفات باری، کلام باری
ابوالقاسم فنایی

درباره "اخلاقی بودن دین"
مقصود فراستخواه

نسبت میان دین و دموکراسی
گفت‌وگو با پروفسور جان اسپوزیتو
محمد صادقی - جلال محمدلو

نوگرایی مسیحی منجر به افول دین در غرب شده است
مصاحبه با استیو بروسی / محمدرضا جلالی‌پور

فرانتز فوهم، حقوق‌دان و مدافع نظام اقتصاد اجتماعی آلمان
سیدهادی صمدی